



## جایگاه و رسالت روحانیون در سباه (گفتگو با آیت الله حائری شیرازی)

میان رشته ای :: پیام :: بهار 1389 - شماره 99

از 26 تا 35

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929649>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



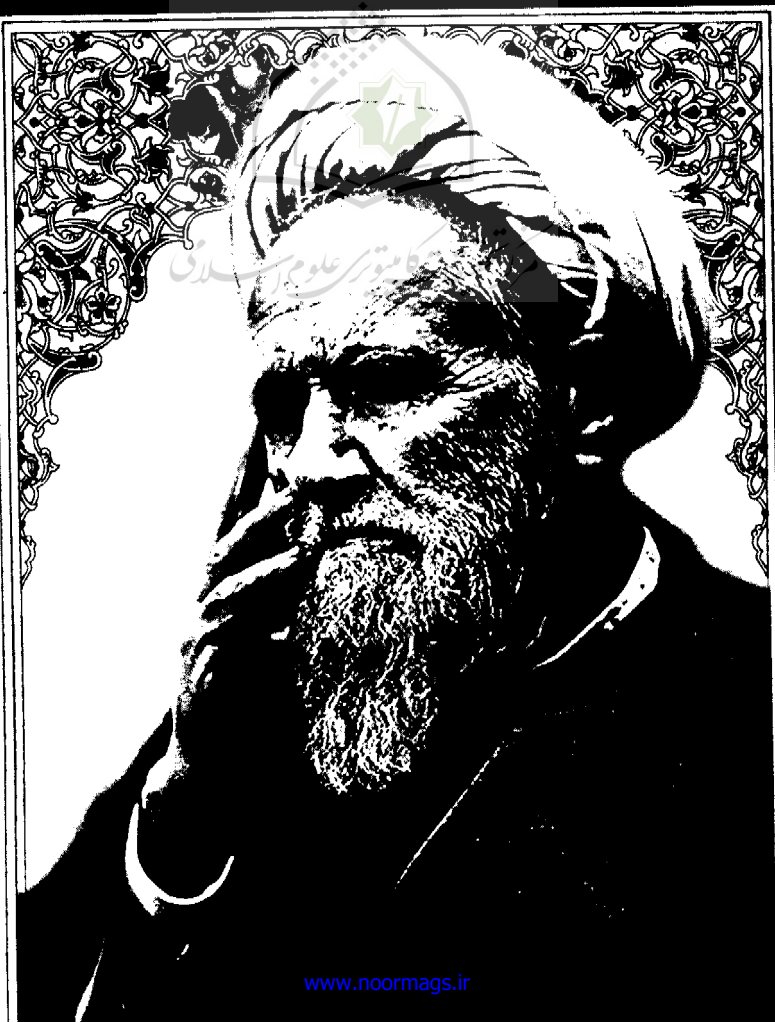
پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# پایگاه و رسالت

## روحانیون در سپاه

گفتگوی صمیمی با حضرت آیت الله مائری شیرازی (دامت برکاته)



• پیام: از وقتی که در امتیاز ما گذاشتید متشکریم. به عنوان اولین سؤال  
بفرمایید به نظر حضرت عالی جایگاه و رسالت طلبه‌ها در سپاه چیست؟

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کارهایی که عزیزان روحانی می‌کنند تعلیم و تربیت هر دو هست منتها برخی فکرمی‌کنند که ما برای تعلیم یک گروه لازم داریم و برای تربیت یک گروه دیگر، شبیه همان کاری که در آموزش و پرورش کردند. من در سابق هم اشاره کرده بودم که اینها از هم تفکیک نمی‌شوند. اگر در زمان مرحوم شهید رجایی تنبیهاتی را که الان داشتم در آن زمان می‌داشتم به ایشان یادآور می‌شدم که یک نهادی به عنوان امور تربیتی و یک نهادی به عنوان امور آموزشی در آموزش و پرورش تشکیل‌اش دادن درست نیست. به آنها می‌گفتم که مسئله آموزش و پرورش به هم مربوط هستند و کسی که آموزش می‌دهد بخواهد یا نخواهد تربیت هم می‌کند منتها آموزش با سخن است و پرورش با عمل، و چگونه می‌تواند کسی که می‌خواهد کار پرورشی کند از امور آموزشی معزول و مُنْعَزَل باشد، چنین کسی عمرش تلف می‌شود و نتیجه‌ای هم نمی‌گیرد. شما عزیزان هم که در سپاه هستید اینجا تفکیکی که در آموزش و پرورش شده، نشده و به نفعتان است یعنی شما ترکیبی از آموزش و پرورش با هم دارید. در سپاه شما با اقوالتان آموزش و با اعمالتان پرورش می‌دهید. به برادران عزیز سلام مرا برسانید و بگویید که هر انسانی اقوالی دارد و اعمالی. اقوال جنبه‌ی علمی را افزایش می‌دهد و اعمال جنبه‌ی تربیتی را. در روایت داریم که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ...» اشاره به همین مطلب است چون شما خودتان را در این منصب قرار داده‌اید بدانید که بیش از آن که از سوادتان استفاده می‌کنند از رفتارتان استفاده می‌کنند، اما

## مقدمه

هر دو لازم است چون می‌خواهید شما بر ایشان احاطه داشته باشید باید اعلم از آنها باشید و چون می‌خواهید بصیرت بهشان بدهید باید ابصر از آنها باشید و چون می‌خواهید مربی آنها باشید باید اتقای از آنها باشید و وقتی چنین شد کار درست می‌شود.

سعی هم بکنید که اصطکاکتان با آنها اصطکاک سازنده باشد یعنی با آنان جدال و مراء نکنید. بحثهای جدلی مثل این است که بچه ای تیغه‌های دو تا کارد را به هم بکوبد، در نتیجه هر دو تیغه ضایع می‌شود اما اصطکاک سازنده مثل این است که قصابها بعد از یک مقداری که با کارد کار کردند و احساس کردند کار دشوار کند شده گاهی دو کارد را به هم به گونه‌ای می‌مالند که هر دو آنها تیز بشود. یعنی اگر اصطکاک شما با بچه های سپاه سازنده باشد همان طور که آنها ترقی می‌کنند شما هم ترقی می‌کنید و همان طور که تقوا و علم آنها اضافه می‌شود تقوا و علم شما هم اضافه می‌شود. مثلاً آنها از شما سؤال می‌کنند و وقتی شما در منصب جواب قرار گرفتید توسل پیدا می‌کنید و از خدا استمداد می‌طلبید. خداوند نیز شب و روز و وقت و بی وقت شما را به انواع مسائلی که مورد نیاز آنها باشد تعلیم می‌دهد و خودتان متوجه نیستید. گاهی توی روزنامه‌ها مطلبی می‌بینید و یا کتابی را باز می‌کنید، چیزی می‌بینید بعد از شما همان سؤال را می‌کنند و شما فکر می‌کنید اینها تصادف است، اما تصادف نیست «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۲</sup> هر چه شما نیتتان خالص تر و باتقواتر باشید روزی «من لا يحتسب» علمیتان بیشتر می‌شود. گاهی با افرادی معاشرت می‌کنید آن معاشرت برای شما سازنده است. هر کسی خدا روزیش بدهد از راه مردم می‌شود اعلم الناس. سعدی که هنوز استادی نیامده او را تحت الشعاع قرار دهد و منسوخ کند به خاطر شاگردی کردنش است، او با کسبه هم که می‌نشسته شاگرد خوبی بوده و علوم آنها را فرا می‌گرفته‌است. مردم آن وقت را نمی‌بینند که شاگرد همه شد، اما می‌پرسند که

چه جور شد که استاد همه شد؟ استاد همه، قبلاً شاگرد همه بوده. شاگرد همه بودنش نامرئی، اما استاد همه بودنش آشکار است. شما هم که با بچه های سپاه معاشرت می کنید و آنها سؤال می پرسند به علم آنها و شما اضافه می شود. چرا؟ چون وقتی نیاز داشتید فکر می کنید و



هر چه شما نیتان خالص تر و بانفوان تر با تسبیح روزی «من لا یحسب» علمیتان بیشتر می شود.

وقتی فکر کردید تنبهاات و الهامات خدا به شما زیاد می شود. شما معادن بسیاری از معالم هستید اما استخراج آنها به وسیله این است که خودتان را در معرض حاجت قرار دهید. مثلاً کسی که می رود در مقابل یک ملحد بحث می کند وقتی بر اساس عنوان و اسم و شهرت کار نکرده و بر اساس تکلیف و وظیفه عمل کرده، این در معرض نصرت الهی قرار می گیرد. تمام اینهایی که فوق العاده شدند فوق العاده نبودند، توکل کردند، فوق العاده شدند چون خودشان را در خطر مباحثه با آنها قرار دادند و بحار شدند. وقتی انسان رفت توی جنگ به او تدارکالت می دهند. ما می گوئیم بده تا بروم اما خدا می گوید برو تا بدهم. یعنی وقتی که شما رفتید جایی دست خالی و احساس کردید دستتان خالی است، خدا دستتان را پر می کند اما وقتی احساس کردید چیزی در دستتان هست، دیگر چه چیزی به شما بدهند؟ در ابتدای هر بحثی از خدا استمداد کنید و خودتان را ناتوان ببینید و از خدا کمک بگیرید خدا توانایان می کند اما اگر انسان خودش را توانا دید دواى دردش این است که به او ثابت کنند که ناتوان است و ارحم الراحمینی خدا ایجاب می کند که شما شکست بخورید چون احساس می کردید که قوی هستید. راهش این است که خدا شما را تربیت می کند و ثابت می کند که ضعیف هستید. رسالتان همین است که بگوئید اینها عناصری هستند که برای یاری امام زمان علیه السلام و برای زمینه سازی ظهور آمدند و هر چه بهتر می توانید آنها را تربیت کنید.

## مقدمه

• پیام: با توجه به رسالتی که فرمودید چه عواملی سبب اُفت کارایی (رومانیون می‌شود و چه آسیب‌هایی وجود دارد که اثرگذاری آنها را کم می‌کند؟

- اصطکاک نامناسب از همه چیز خطرناک‌تر

است. لج به لج و سر به سر بچه‌ها گذاشتن و

آزرده کردن آنها، اصطکاک‌های تخریبی است که

هم آنها خراب می‌شوند و هم خودتان. هر چه هست در ناحیه اصطکاک است. اصطکاک می‌تواند مخرب باشد و می‌تواند مصلح و سازنده باشد. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> هر کس رابطه خودش را با خدا اصلاح کند یعنی حسن ظن به خدا داشته باشد و خدا را در مقام اصلاح خودش و در مقام رحم به خودش بداند، مشکلاتش حل می‌شود. چون خدا که غرض شخصی با کسی ندارد. به هر جهت شما با بچه‌ها آزموده می‌شوید، آنها هم با شما آزموده می‌شوند. اگر بین خودتان و خدا را اصلاح بکنید بین خودتان و آنها اصلاح می‌شود و وقتی بین خودتان و آنها اصلاح شد اصطکاکتان سازنده می‌شود. «مَنْ انْصَحَ لِنَفْسِهِ انْصَحَ لِدِينِهِ وَ لِرَبِّهِ» اصطکاکش را مخرب می‌کند. اگر انسان از «مَنْ» خودش عبور کند مسائل حل می‌شود.

• پیام: بعضی اعتقاد دارند که رسالت اصلی طلبه این است که به کارهای علمی و فرهنگی و معنوی فودش بپردازد و وارد کارهای اجرایی نشود. چون از طرفی کارهای اجرایی اقتضائاتی دارد و ممکن است با افرادی بفرورد کند و همین طور به تدریج کار اجرایی سبب می‌شود از محیط موزه و درس و بحث و مسائل معنوی دور شود. نظر حضرت عالی چیست؟

- چرا امام می‌گوید که متأسفانه حوزوی‌ها تجریدی‌اند؟ چرا امام این عبارت را درباره

## مقدمه

ورود به حوزه اجرایی خیلی مهم است و شما اگر واقعا در عالم اجرا نباشید چگونه می‌توانید علم تولید بکنید.

حوزه‌ی‌ها به کار می‌برند؟ تجریدی یعنی در عالم مجردات هستند و کاربردی نیستند. برای خودشان یک عالم دیگری درست کرده‌اند و در آن عالم زندگی می‌کنند. آیا شما گله‌مندید از اینکه در حوزه نیستید و بیرون رفتید و با اینها سرو کله می‌زنید؟ شما سرتان را از زیر

لحاف کردید بیرون، یک نفس آزاد دارید می‌کشید نادل گرونی؟ دوباره لحاف بکشند رو سرتون که اصلا خبر از بیرون نداشته باشید همون بهتره؟ شما خدا را شکر کنید. سجده شکر به جا آورید که رفته‌اید توی سپاه. بسیاری از شما فرماندهان خوبی شدند. آقای مصطفی ردانی پور مدتی فرمانده کل سپاه بود. بچه مدرسه حقانی بود. رفت تو جبهه و فرمانده شد. اون فرمانده مدیر و مدبر، چه اشکالی داشت که آخر هم به عنوان یک سردار به شهادت رسید.

ورود به حوزه اجرایی خیلی مهم است و شما فکر می‌کنید با ورود به کارهای اجرایی از چه چیزی محروم می‌شوید؟ بلکه علم را با عمل و با اجرا توأم می‌کنید و آنچه را که خوانده‌اید تجربه می‌کنید. تولید علم با تجربه به دست می‌آید و با خواندن تنها به دست نمی‌آید. شما اگر واقعا در عالم اجرا نباشید چگونه می‌توانید علم تولید بکنید. شما مسائل و روایات مختلف را در مسائل تربیت، اخلاق و اینها می‌بینید و بعد تجربه می‌کنید و در تجربه معنایش را می‌فهمید. اما اینکه شما می‌گویید ما برخورد می‌کنیم بعد اینها دشمن ما می‌شوند، تخیر دشمن شما نمی‌شوند شما برای خدا تنبیه بکنید دوست شما هم می‌شوند. یک دزد را آوردند و حضرت علی علیه السلام چهار تا انگشتش را قطع کرد اما او دشمن علی نشد، بلکه چهار تا انگشت دست راستش را دست چپاش گرفت، سر بلندی ایستاد و گفت امروز عادل ترین، صالح ترین و بزرگواریترین انسانها دست من را قطع کرد. این دزد با انصاف است؛ وقتی هیچ گونه چیزی در خاطر علی نیست جز حکم خدا، دزد با انصاف وقتی این را باورش می‌شود، اینجوری شعار می‌دهد. شما هم اگر به وظیفه

تان عمل کنید همین طور می شود. آقای قدوسی وقتی می خواست از مدرسه حقانی برود، گفت من از مدرسه حقانی می روم اما شما یک مدیر بیاورید که هر وقت لازم شد، شما را مثل شمر از مدرسه اخراج کند و اگر ایستاد نماز، پشت سرش بایستید نماز. آقای قدوسی خودش اینجوری بود و می گفت وقتی خلاف مقررات می بینم اخراج می کنم اما همون که اخراج شده بود پشت سر آقای قدوسی به نماز می ایستاد این جور نیست که اگر شما برای خدا کار بکنید آنها دشمنتان شوند نه؛ آنها منصف هستند و اگر بدانند واقعاً شما برای رضای خدا کار کردید عداوت پیدا نمی کنند. اگر بکنند ساخته نشده اند باید آنها را بسازید که وقتی با ایشان رفتاری می کنید عداوتی ایجاد نشود. محبت هویت انسان است. مگر این عبارت از امام صادق (ع) را ندیدید. سؤال کردند کسی که زنا می کند، شرب خمر می کند، اما محب شما است من می توانم بگویم فاسق است. فرمود: نخیر نمی توانی بگویی فاسق است. بلکه بگو فاسدُ العمل سیء الفعل طیبُ الروح. سؤال دوم را کرد. طرف تمام وظایفش را انجام می دهد نماز اول وقت، نماز شبش، عبادتش، زکات اش، صله رحم اش، وظایف جهادی اش، همه را انجام می دهد، اما از شما متنفر است من می توانم بگویم آن فرد صالح است حضرت گفت نخیر نمی توانی بگویی صالح. آخه بهش چی بگم؟ گفت بگو صالحُ العمل حسنُ الفعل خبیثُ الروح ببینید اساس محبت است. محبت را باید خیلی جدی بگیرید آن وقت محبت خدا با محبت انسانها و مؤمنین از هم جدا نیست ما حقوق مؤمنین و اینها را جدی نمی گیریم اینها رابه عنوان یک امر مستحب از کنارش رد می شویم بعد اساس سازندگی و تربیت همش تو همین است کتاب حقوق اخوان را ببینید. کتاب حقوق عشره را ببیند. این حقوقی که هر مؤمنی بر مؤمن دیگر دارد اگر این حقوق را رعایت نکنند قلبش می میرد. اصلاً مشکل ما همین است تجلی ولایت الله در ولایت مؤمنین است، یعنی این دوتا از هم جدا نیستند، یؤمن بالله و یؤمن بالمؤمنین. آن وقت شما نگاه کنید ببینید می توانید یک روز حقوق مؤمنی را از بین ببرید آن وقت بگویید چرا ما قلیمان باز نمی شود؟ خب ریشه اش این است که حدود را رعایت نمی کنید حقوق مؤمنان را رعایت کنید، تمرین بکنید، عادت بکنید



به هم دیگر تذکر بدهید. وقتی این طور شد اصطکاکتان سازنده می‌شود. قلبتان روشن می‌شود قلبتان که باز شد همه چیز روشن می‌شود. اگر محبت بیاید خیلی چیزها حل می‌شود. نگاه کنید به رهبر معظم. این تحولات پیش آمد چگونه رفتار کردند. مردم رهبرشان را می‌شناسند دوست می‌دارند. چون دوست می‌دارند همه مسائل حل می‌شود آمریکا نمی‌تواند از کنار این محبت عبور بکند این محبت از آمریکا عبور می‌کند. همش همینه. حالا شما می‌خواهید بدون عشق کار بچه‌ها را پیش ببرید؟ باید بچه‌ها را دوست بدارید و بچه‌ها شما را دوست بدانند. شما باید عاشق بچه‌های سپاه باشید و بچه‌های سپاه هم عاشق شما. اگر این طور شد شما موفق می‌شوید و اصطکاکتان می‌شود اصطکاک سازنده، یعنی ببینید اگر چندین ظرف به یک ظرف مرتبط بشود و شما آب بریزید در اینها، هم‌ماش در یک سطح می‌ایستند. همین اینها به این ربط دارند وقتی به این ظرف وسط ربط داشتند از کانال او به هم ربط دارند. این می‌شود «لَنْ الذِّينَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وِدًا»<sup>۱</sup> وقتی دوتایی سیم ارتباطی که این با خدا دارد، آن هم با خدا دارد؛ این دوتا را به هم دیگر مرتبط می‌کند. قلبه‌ایشان به خدا راه پیدا می‌کند. شما رابطه تان را با خدا درست کنید، رابطه با آنها درست می‌شود، محبت به خدا را درست کنید محبت با اینها درست می‌شود و آنها به دنبال شما می‌آیند و شیفته شما می‌شوند. ولایت الله آهنرباست و مؤمن آهن است، این آهن از آهن‌ربا تفکیک شد همه آهن‌ها که به این چسبیده‌اند جدا می‌شوند. شما محبت به رهبری داشته باشید اینها دوستان می‌دارند. به محبت خیلی برسید، اما محبت را برای چیزی نخواهید برای خودش بخواهید، اینها ضمنی انجام می‌شود دنبال این نباشید که محبت بکنید تا بچه‌ها را تربیت بکنید، محبت بالاتر از این حرفه‌است و این در قیامت به دردتان می‌خورد. فردای قیامت اگر کسی بخواهد از این مراتب عبور کند باید مجذوب این آهن ربا بشود از جهنم به بهشت عبورش می‌دهد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»<sup>۲</sup> دوستشان بدارید نمی‌شود ازشان جدا بشوید اگر دوستشان بدارید خدا به وسیله محبت هم شما را و هم آنها را تربیت می‌کند. همان محبت است که اصطکاک‌ها را

اصطکاک سازنده می‌کند. شما زیارت امام حسین علیه السلام را به صورت سرسری نخوانید بلکه با علاقه و هر وقت شوقش را داشتید بخوانید کارتان درست می‌شود و خیلی خودتان را اذیت نکنید. خانم شطیطه یک کلاف فرستاده، عوض اش یک کفن برایش فرستادند، هزینة تا مردنش را هم دادند، بعد هم امام هفتم علیه السلام بر او نماز خواندند. اگر کمی خالص شدید مهم نیست کار زیادی بکنید، دقت کنید که کار کمتان خالصاً لوجه الله باشد. هر جا قصدتان قربت است بروید و سروصدا هم نکنید تا آن قصد قربتتان به هم نخورد.

### • پیام: به نظر جناب عالی مذاقل‌هایی که لازم است افراد برای وارد شدن در کارهای اجرایی و گرفتن مسئولیت داشته باشند چیست؟

حداقل ها چند چیز است:

۱. اولین حداقل اخلاص است یعنی قصد افراد از آمدن این باشد که خودشان ساخته بشوند.  
 ۲. نیت برای تقدم و فخر فروشی نباشد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» رهبری می‌گوید در جلسه‌ی که منتظر بودیم حضرت امام بیابند من گفتم من چای درست می‌کنم. البته ایشان گفت می‌دانستم که جمع حاضر قبول نمی‌کنند من چایی درست کنم اما خواستم بگویم که اگر به این نتیجه رسیدید که برای من جز چای درست کردن کار دیگری نیست من از کار رو گردان نیستم. خاطره دیگری هم از ایشان دارم. من تک و تنها با ایشان [مقام معظم رهبری] بودم یک ماه قبل از رحلت امام. گفتم شما می‌خواهید بعد از ریاست جمهوری چه کار کنید؟ گفتند: می‌روم به حوزه و به درس و بحث مشغول می‌شوم، مگر اینکه امام مرا نهمی کنند و فرمودند: بعد از ریاست جمهوری اگر امام به من بگوید مسئول عقیدتی سیاسی ژاندارمری یکی از روستاهای سیستان و بلوچستان بشو تردید نمی‌کنم.

۳. افراد برنامه داشته باشند نه برنامه خشک و مثلاً بروکراسی، بلکه برنامه عملیاتی صحیح برای اینکه وقتشان تلف نشود و در برنامه‌هایشان منظم باشند. بابی برنامه‌گی عمر تمام می‌شود و هنوز هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اید. بیست و چهار ساعت رفت اما هیچ

حاصلی نداشت. گعده داشته باشید نه زیاد دیدید داره لغو میشه ولش کنید. نشستید با هم گفتگو کردید دیدید این طور شد تماش کنید. وقتی دیدید نفس خوشش میاد قطع اش کنید هر جا که قلب سوار بر نفس شما است پیش می رود و هر جا که نفس سوار شد بر قلب شما می بازید و نگذارید بر شما سوار شود و در کارهایتان به نفس سواری ندید تا بتوانید سوارش شوید و در خدمتان باشد. انشاءالله موفق باشید.

• پیام: از فرصتی که به ما دادید و از مطالب مفیدی که ارائه فرمودید  
فیلی متشکریم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.
۲. طلاق، ۲-۳.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۹.
۴. مریم، ۹۶.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.
۶. قصص، ۸۳.